

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

سال هشتم، شماره ۱۰ / ۲۱۴ / اسفند ۱۴۰۲ / ۲۹ فوریه ۲۰۲۴

وضعیت زنان سرپرست خانوار در ایران



در این شماره می‌خوانید:

خصلت زنانه‌ی فقر

بی‌حقوقی زنان سرپرست خانوار در ایران؛ خلاءهای قانونی و تبعیض‌ها

زنان سرپرست خانوار در ایران؛ چهره عربان تبعیض

زنان سرپرست خانوار و جلوه‌های فاجعه‌بار تبعیض جنسیتی در قوانین ایران

زنان سرپرست خانوار در ایران؛ بدون حمایت قانونی و تحت تبعیض مضاعف

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سردبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: جواد عباسی تولی، آفاق ربیعی زاده، نیره انصاری

صفحه‌بندی: مهور خوش‌قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت‌هایی که از روزنامه‌نگاران و اشخاص دریافت می‌شود نظر شخصی آنان است و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.

خصلت زنانه ی فقر



نیره انصاری

از جمله تغییرات اجتماعی و جمعیتی وسیعی که جامعه ایران در سالهای گذشته تجربه کرده، افزایش خانوارهای زن سرپرست بوده است. پس از جمعیت سالمندان در کشور، یک میلیون و ۳۰ هزار زن، از دو میلیون و ۵۴۸۸ هزار تن زنان سرپرست خانوار، دومین فراوانی کمیته امداد هستند که به دلایل فوت، طلاق، زندانی بودن همسر و نیز سن بالا دختران (خودسرپرست) زیرپوشش کمیته امداد قرار دارند. بیش از دومیلیون زن سرپرست خانوار در انتظار تصویب قانونی خاص برای رفع مشکلاتشان از سوی مجلس اسلامی هستند. در ایران زنان سرپرست خانوار هر سال تعدادشان بیشتر می شود و در حال حاضر بیش از ۶ میلیون تن تحت تکفل زنان تک سرپرست قرار دارند. این افراد شرایط سختی را برای گذران زندگی تجربه می کنند. بر اساس سرشماری سال ۹۰ بیش از ۸۰٪ درصد این زنان بیکارند.

زنان سرپرست خانواده چه کسانی هستند؟

آیا فقر خصلتی زنانه گرفته است؟

زنان سرپرست خانوار به زانی اطلاق می شود که بدون حضور منظم یا حمایت مالی یک مرد، سرپرستی خانواده را به عهده دارند و مسئولیت اقتصادی خانواده را خود به دوش می کشند. در این تعریف زنان طلاق گرفته، بیوه، زانی که

همسرشان معتاد، از کار افتاده یا بیکار هستند و مجبورند هزینه زندگی را خود تامین کنند و یا زانی که همسرشان مهاجرت کرده اند، قرار می گیرند.

بر اساس تعاریف موجود در قانون مدنی و به استناد این قانون توسط سازمان بهزیستی کشور، «مرد» سرپرست خانواده قلمداد می شود. اما تحت شرایطی، چنین مسئولیتی برعهده زنان قرار می گیرد. به موجب تعریف سازمان بهزیستی کشور، این گروه از زنان شامل؛ زنان بیوه (مرگ همسر)، زنان مطلقه (اعم از زانی که پس از جدایی و طلاق به تنهایی زندگی می کنند و یا به خانه ی پدری و مادری بازگشته، اما خود امرارمعاش می کنند)، همسران مردان معتاد، همسران مردان زندانی، زانی که همسرشان مفقودالاثراست، همسران مردان بیکار، همسران مردان مهاجر، همسران مردانی که در نظام وظیفه مشغول خدمت اند، زنان خودسرپرست (زنان سالمند تنها)، دختران خودسرپرست (دختران بی سرپرستی که هیچگاه ازدواج نکرده اند)، همسران مردان از کارافتاده و سالمند می شود.

اما اساس مشکل زنان تنها سرپرست در معرفی آنان از همین جا شکل می گیرد. برای نمونه؛ دختری که کارمند یکی از سازمانهای دولتی در تهران است و همراه با مادر و برادر خود در اطراف تهران زندگی می کند، مادر او مستمری بگیری است با حقوق ۴۰۰ هزار تومان، که ملزم به پرداخت قسط ماهیانه ی خانه مسکونی است که غالبا همراه با خسارت در تاخیر تادیه ی به موقع آن اقساط است. حقوق دریافتی این دختر سرپرست خانواده با حداکثر اضافه کار ۸۰۰ هزار تومان و مجموع اقساط وام های دریافتی با تاخیر و دیرکرد همیشگی آنها مبلغ ۹۰۰ هزار تومان است. پرسش این که آیا تعاریف یاد شده در بالا شامل چنین

دخترانی می شود؟ می توان اینگونه پاسخ داد که این دسته بندی از اساس غیرعلمی است، زیرا که هر دختر و یا زنی که مخارج خانواده ی خود را تامین می کند باید به عنوان «زن سرپرست خانواده» معرفی گردد همانطور که یک «مرد»!

علل پیدایش زنان سرپرست خانوار

فوت همسر و طلاق دو عامل عمده رشد زنان سرپرست خانوار است. در ایران ۷۰٪ درصد زنان بر اثر فوت همسر به صف سرپرست خانوار می پیوندند. عامل دیگر رشد این پدیده ۵٪ درصد طلاق در شهرها و ۲٪ درصد در روستاها است. افزون بر آن باید مهاجرت مردان، بیکاری آنان، اعتیاد شوهران یا بزهکاری را از عوامل گسترش این پدیده دانست.

زنانه شدن فقر

زنان سرپرست خانوار از مشکلاتی مانند شرایط نامناسب تحصیل و در نتیجه اشتغال در بخش های کارمزدی یا دستمزد کم رنج می برند. آنها شبکه های اجتماعی محدود دارند و مهارت های آموزشی کسب نمی کنند و در نتیجه از فرصت های برابر نمی توانند استفاده کنند. در ایران نرخ مشارکت اقتصادی زنان ۱۳٪ درصد است که خود بیانگر نرخ بسیار پایین نسبت به مردان است. نرخ بیکاری زنان دوبرابر مردان است.

خانواده های زن سرپرست بیش از خانواده های تک سرپرست مردان از فقر رنج می برند. هر چه سن زنان افزایش می یابد، سهم سرپرستی آنان نیز افزایش پیدا می کند. در ایران سن سرپرست خانوار در زنان از ۲۵ سالگی شروع و تا بالای ۶۵ سالگی به بیشترین حد خود می رسد. اساس روابط اقتصادی حول محور مرد می گردد. زمانی فقر این زنان به نقطه بحرانی می رسد که دو عامل جایگاه

فرودست زنان و پایگاه پایین طبقاتی آنان باهم همراه می شود. افزون بر آن، فقر زنان احتمال حاملگی های ناخواسته و بدون آمادگی را افزایش می دهد. پیامدهای آن سقط جنین های غیر بهداشتی و مرگ آور یا بیماری زا است. تولد کودکانی که به این ترتیب وارد چرخه فقر می شوند، روند فقر را تصاعدی می کند.

سازمان بهزیستی استان تهران با همکاری معاونت پژوهشی دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، تحقیقی را بر روی ۱۴۰ زن سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی انجام داده و سلامت روانی آنها را با ۴۰ زن سرپرست خانوار «پشت نوبت» مقایسه کرده است. نتیجه تحقیقات نشان می دهد که این زنان در تمام ابعاد سلامت روانی در وضعیت بدتری نسبت به زنان تحت پوشش برخوردار بوده و افسردگی در آنان بیشتر به چشم می خورد. زنان سرپرست خانوار از نظر سلامت روانی در وضعیت به مراتب بدتری قرار دارند و علائم بیماری های روانی مانند افسردگی، اضطراب، وسواس و پرخاشگری در آنها به وضوح دیده می شود. افزون بر آن، این زنان دائماً با نگرش های فرهنگی منفی نسبت به خود و کودکانشان روبرو هستند، نگرش هایی که موجب احساس حقارت، درماندگی، ترس و خجالت در آنها می شود. زنان سرپرست خانواده نه تنها از عدم اشتغال مناسب رنج می برند، بل، یکی از مشکلات اساسی آنان عدم حمایت های اجتماعی است. در ایران این حمایت ها از قدرت پایین برخوردارند.

سازمان های رفاهی و خدمات اجتماعی (بیمه) در ایران که بعنوان نهادهای متولی این امر تلقی می شوند، عبارتند از سازمان بهزیستی، جمعیت هلال احمر، یونسف، اداره سرپرستی و کمیته امداد. در حال حاضر بر اساس گزارش خبرگزاری مهر

یک میلیون و ۷۰۰ هزار زنان سرپرست خانوار تحت پوشش «کمیته امداد» هستند و کمتر از ۲۰۰ هزارتن آنان نیز از «سازمان بهزیستی» خدمات دریافت می کنند. در حالیکه به دلیل کمبود اعتبار هنوز تعداد بسیاری نتوانسته اند از امکانات حمایتی این سازمان برخوردار شوند. سوق دادن نظام حمایتی به فعالیت های توسعه اجتماعی و شناساندن استعداد و قابلیت های فردی آنان می تواند قدم مثبتی در راه مشکلات خانواده های زن سرپرست باشد. اشتغال زایی از مهمترین اهداف برون رفت از مشکلات زنان تک سرپرست خانوارهاست.

هر ساله به آمار زنان سرپرست خانوار افزوده می شود؛ بر اساس گزارش رئیس کمیته رفاه اجتماعی کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی، آمار، روز به روز بر تعداد زنان سرپرست خانوار افزوده می شود و دستگاه های اجرایی به وظایف خود در این حوزه به درستی عمل نمی کنند.

حال آنکه یکی از حساس ترین گروه ها، زنان سرپرست خانوار هستند که باید به آنها توجه شود. در سال ۸۵ تعداد آنها یک میلیون و ۲۰۰ هزار تن بود اما هر سال به این میزان افزوده شد. برپایه آمار جدید زنان سرپرست خانوار به سمت جوانی می روند که مسئولان باید به آن توجه کنند. آمار زنان مطلقه و دختران مجرد نیز بالا است و دستگاه های اجرایی و ناظر در این خصوص کار خود را به درستی انجام نمی دهند. از نابخشناری در بودجه سال ۱۴۰۱ مسکن محرومان حذف شده است. از این بیش انشعابات مسکن محرومان در کمیسیون تلفیق نیز حذف شد و مستمری مددجویان نیز ۲۰٪ درصد است که یک سوم میزان کنونی است، همچنین عدالت برای توده های مردم با قانونی مانند هدفمندی یارانه ها انجام نشده

و مردم قشر ضعیف به شرایط مطلوب نرسیدند. افزون بر این، موضوع مسکن، اشتغال و مستمری از مهمترین مشکلات قشر ضعیف است. به موجب تبصره ۱۶ و ۱۸ بودجه ۱۴۰۰ قرار بود ایجاد اشتغال برای محرومان در دستورکار قرار گیرد، اما آیین نامه لازم آن نوشته نشد براین اساس مجلسی که منادی عدالت است باید به اقتصاد مردم کمک کند، حال آنکه از کمیسیون تلفیق اخبار رضایت بخشی به گوش نرسید.

مشکلات زنان سرپرست خانوار قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست سطحی است

مهمترین قوانین و مقرراتی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به حمایت از زنان اختصاص دارند عبارتند از: تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی در برابر قانون، حمایت یکسان قانون از زنان و مردان و برخورداری آنان از همه حقوق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، موظف بودن دولت به تضمین حقوق زن در تمام جهات، ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست، اعطای قیومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه آنها در صورت نبودن ولی شرعی، حمایت از مادران، به خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده و ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی زنان، که همگی در قانون اساسی ایران بیان شده است.

همچنین قانون برنامه ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مصوب سال ۱۳۹۵، منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۸۵، قانون کار،



به زنان سرپرست خانوار از جمله قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست بیان میدارم که، این قانون از ۱۰ ماده و ۸ تبصره تشکیل شده است که در ماده یک این قانون آمده است به پیروی از تعالیم اسلام در جهت حفظ شوون و حقوق اجتماعی زن و کودک بی سرپرست و زدودن فقر و به منظور اجرای قسمتی از اصل ۲۱ قانون اساسی، زنان و کودکان بی سرپرست را که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند از حمایت‌های مقرر در این قانون بهره مند خواهد شد.

به موجب ماده ۲ این قانون مضمولان این قانون را زنان بیوه اعم از دائم یا منقطع که به دلایل طلاق، فوت شوهر، فسخ عقد، صدور حکم فوت فرضی، بذل یا انقضای مدت، شوهر خود را از دست داده باشند، زنان پیر و سالخورده و سایر زنان و دختران بی سرپرست و کودکان بی سرپرست تشکیل می‌دهند و مدت بهره‌مندی ایشان از امتیازات این قانون بدین شرح تبیین شده که پسران تا رسیدن به حداقل سن قانونی، قانون کار و در صورت وجود اعتبار مالی، پایان تحصیل و برای دختران تا زمانی که ازدواج نمایند و در مورد سایر مضمولان تا رسیدن به تمکن مالی و بهره‌مندی از مستمری‌های بازنشستگی و از کارافتادگی از حمایت‌های این قانون برخوردار خواهند بود.

درباره‌ی وضعیت زنان سرپرست خانوار یک دسته از زنان سرپرست خانوار کسانی هستند که همسرانشان را از دست داده‌اند و دسته دیگر یا از همسرانشان جدا شده‌اند. این زنان حتی نمی‌توانند قیمومیت فرزندان‌شان را بر عهده بگیرند. حتی در مواردی که پدر فوت می‌کند و مادر سرپرست خانوار می‌شود باز هم زنان سرپرست به معنای واقعی نیستند بل، قیم خانواده هستند؛ زیرا که سرپرستی به معنای ولایت مخصوص پدر و پدربزرگ است و پس از مرگ این دو به هیچ کس حتی مادر منتقل

قانونی، نداشتن شغل، میزان ناچیز کمک‌های موسسات خیریه به آنها، نداشتن اختیارات کافی درخصوص فرزندان صغیر از جمله مشکلاتی است که زنان سرپرست خانوار با آن روبه‌رو هستند. زن سرپرست خانوار نمی‌تواند برای فرزند صغیرش حساب باز کند و کلیه‌ی اموال و دارایی فرزند صغیر باید تحت نظارت قیم باشد و اگر قیم نداشته باشد، اداره سرپرستی برای کودک، این کار را انجام می‌دهد. هم‌چنین حمایت‌های کافی از نظر بیمه برای زنان سرپرست خانوار همه‌گیر نشده است به نحوی که آنها نمی‌توانند فرزندان‌شان را تحت تکفل خود قرار دهند. در ارزیابی از قوانین مربوط

قانون تشکیل شورای عالی اشتغال مصوب ۱۳۷۷، قانون مجلس شورای اسلامی درخصوص کاهش سن بازنشستگی زنان مصوب سال ۱۳۹۵، قانون تامین اجتماعی، قانون مجازات اسلامی، قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱، قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اجرایی ۱۳۹۴، سند چشم انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ مصوب ۱۳۸۲. صاحب‌نظران حقوقی و قضایی، نگاه حمایتی قانون را در این زمینه ضعیف و نارسا می‌دانند و در مواردی قوانین موجود را سطحی و غیر قابل دفاع دانسته و برخی قوانین سخت‌گیرانه را دلیلی بر این می‌دانند که زنان از حقوق حقه‌ی خود بازمانند. راه همواری برای پیگیری حشمان نشناسند. در عین حال گروهی از همین صاحب‌نظران معتقدند که نمی‌توان انتظار داشت با تغییر قوانین، مشکلات زنان حل شود بل، باید برخی اقدامات فرهنگی انجام شود تا نگاه سنتی به زن نیز متحول شود. حقوق‌دانان درباره‌ی قوانین حمایتی از زنان - چه زنان سرپرست‌خانوار و چه زنان خوشونت دیده - بر این باورند که وضع زنان بی سرپرست هر روز بحرانی‌تر می‌شود و قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست سطحی است. در حقیقت عدم برخورداری از حمایت‌های کافی

ایرادات وارد بر قوانین حمایت از خانواده

با توجه به این که یکی از مصادیق قانونی افراد بی سرپرست، سالمندان هستند و بر اساس آمارهای موجود، جمعیت کشور رو به پیری رفته است و میزان امید به زندگی نیز رو به افزایش است و به حدود ۷۹ سال رسیده و با توجه به این که تامین اماکن و شرایط نگهداری از ایشان مستلزم دقت، وقت و هزینه است، هنوز برنامه‌ی ویژه‌ای در راستای آمارگیری میزان تقریبی رشد سالمندی در کشور وجود ندارد که منطبق با آن به توسعه و افزایش اماکن و نیروهای مربوطه پرداخته شود و این غفلت منجر به آن خواهد شد که هر روز وضع خانه‌های سالمندان اسفبارتر شده و بر شدت بحران آن افزوده شود. همچنین درخصوص نگهداری از مجانبین و افراد فاقد مشاعر میتوان بیان داشت، همیشه درخصوص نگهداری از این افراد مشکل وجود داشته و زمانی که فرد مجنونی معرفی شود که نیاز به درمان و مراقبت دارد در هر دو بخش مراکز بهزیستی مشکلاتی وجود داشته و گاه برای درمان و کنترل بیماری، استان‌ها فاقد امکانات لازم بوده‌اند و از استان‌های دیگر و بعضا پایتخت برای مدت‌های کوتاه پذیرش گرفته شده و هنوز هم مراکز درمانی بیماران روانی در پذیرش آنان با مشکل مواجه‌اند. بخش دیگری از افراد که تحت پوشش این قانون قرار می‌گیرند کودکان، به ویژه کودکان بی سرپرست هستند که شامل کودکان فاقد خانواده و خانواده از دست داده‌اند. فراتر از این، از مصادیق ماده ۲ قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست چنین استنباط می‌شود که زنان مطلقه و شوهر از دست داده یا زنان بی سرپرست ناشی از عقد نکاح فسخ شده و یا زنانی که با عقد نکاح موقت مدت عقد سپری شده و یا زوج باقیمانده مدت را بذل نموده و یا زنانی

نمی‌شود و به همین دلیل اداره سرپرستی زنان را قیم تعیین می‌کند و خودش نظارت دارد و هرگونه نقل و انتقال در اموال کودکانشان باید با نظر اداره سرپرستی باشد. از دیگر مشکلات این زنان، اینکه به زنان سرپرست خانوار به چشم یک زن بیوه نگاه می‌شود و از آن‌جا که در جامعه نگاه خوبی نسبت به زن بیوه وجود ندارد، آنها مجبور می‌شوند بیوه بودنشان را کتمان کنند.

زنان سرپرست خانوار نمی‌توانند به سادگی کار پیدا کنند و همیشه نگران از دست دادن کارشان هستند به ویژه به دلیل وضعیت بیکاری کشور و حضور مجردان، کارفرمایان ترجیح می‌دهند از زنان سرپرست خانوار به عنوان نیروی کار استفاده نکنند یا به صورت ارزان استفاده کنند. یا در مورد بارمالی نگهداری از کودکان توسط زنان سرپرست خانوار؛ در موارد طلاق با توجه به مراحل طولانی دادگاه، یا نفقه از سوی مردان تعلق نمی‌گیرد یا مبلغ آن بسیار ناچیز است در حدی که نیمی از هزینه کودک را نیز تامین نمی‌کند و بنابراین افزون بر نگهداری کودکان، بار مالی آنها نیز برعهده این مادران است. از این بیش مادران همواره نگران آن هستند که کودکانشان از آنها گرفته نشوند و به همین جهت چندان روی نفقه با مردان بحث نمی‌کنند. تاکنون حمایت‌های پراکنده‌ای از زنان خانوار صورت گرفته، اما هنوز به جایگاه شایسته و استاندارد و مطلوب زندگی برای این زنان نرسیده‌ایم اما مهم‌ترین مشکل این زنان بحث معیشت و مساله اقتصادی آنهاست. در واقع نباید مسایل زنان را به بحث مشکلات زنان سرپرست خانوار و آسیب دیده تقلیل دهیم؛ زیرا که اینها بخش بسیار کوچکی از زنان هستند و باید به قشرهای مختلف زنان به یک نسبت توجه شود.

که شوهرانشان در اثر غیبت طولانی حکم موت فرضی ایشان از سوی مراجع قضایی صادر شده از امتیازات قانون یاد شده برخوردار هستند. گرچه دایره‌ی شمول آن شامل بخش مهمی از افراد نیازمند می‌شود اما با توجه به این که در شرایط به وجود آمده در دهه‌های اخیر و شیوع برخی عوامل، شرایط ضداجتماعی همچون اعتیاد بسیاری از خانواده‌ها را در بر گرفته و سرپرست‌ها را مبتلا به بیماری اعتیاد نموده، عملاً در این قسمت تناقض قوانین وجود دارد.

در خصوص حقوق زنان سرپرست خانوار؛ قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست برای حمایت از زنان سرپرست خانوار وجود دارد که به دلیل مشکل اعتبار و عدم تخصیص بودجه لازم برای اجرا، این قانون عملاً متروک مانده و به آن پرداخته نمی‌شود.

حمایت‌های ویژه از زنان سرپرست خانواده**در اسناد بین الملل حقوق بشر**

زنان در کنار مردان از حیث استعداد و توانایی سرمایه انسانی را می‌سازند. اما از منظر قوانین و مقرراتی که ترسیم کننده جایگاه حقوقی-سیاسی و ... زنان در جامعه انسانی است، سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. زیرا سرمایه اجتماعی همانا توانایی جمعی جامعه در استفاده از منابع در جهت مصلحت و خیرعمومی است. سازمان ملل متحد به عنوان مهمترین سازمان بین المللی با توجه به برخورداری از صلاحیتهای عام، از زمان تاسیس تاکنون موضوع حمایت از حقوق زنان را در اصول برابری و منع تبعیض مورد توجه قرار داده است. سازمان ملل متحد چه اقداماتی جهت ساز و کارهای حقوقی-سیاسی نهاد زنان مورد بررسی قرار داده است؟

زنان در کنار مردان از حیث استعداد و توانایی سرمایه انسانی را می‌سازند. اما از منظر قوانین و مقرراتی که ترسیم کننده جایگاه حقوقی-سیاسی و ... زنان در جامعه انسانی است، سرمایه اجتماعی محسوب می‌شوند. زیرا سرمایه اجتماعی همانا توانایی جمعی جامعه در استفاده از منابع در جهت مصلحت و خیرعمومی است. سازمان ملل متحد به عنوان مهمترین سازمان بین المللی با توجه به برخورداری از صلاحیتهای عام، از زمان تاسیس تاکنون موضوع حمایت از حقوق زنان را در اصول برابری و منع تبعیض مورد توجه قرار داده است. سازمان ملل متحد چه اقداماتی جهت ساز و کارهای حقوقی-سیاسی نهاد زنان مورد بررسی قرار داده است؟

حمایت های سازمان ملل متحد در خصوص زنان سرپرست خانواده شامل کمک های مالی و بیمه و ایجاد اشتغال می باشد. چهارمین کنفرانس جهانی زنان: اقدام برای برابری، توسعه و صلح نام همایشی بود که توسط سازمان ملل متحد از تاریخ ۴ تا ۱۵ سپتامبر ۱۹۹۵ در شهر پکن و در کشور چین تشکیل شد. منشور ملل متحد (۱۹۴۵) شامل مقررات برای برابری بین مردان و زنان (فصل هفتم، ماده ۸) بود. متعاقباً از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵ بسیاری از مقامات رسمی زن که در سازمان ملل بودند و همچنین رهبری جنبش‌های زنان در سطح جهانی را بر عهده داشتند کوشیدند تا این اصول را به عمل بدل کنند و مجمع عمومی سازمان ملل متحد یک قطعنامه را تصویب کرد. (قطعنامه ۳۰۱۰) که به موجب آن سال ۱۹۷۵، سال بین‌المللی زنان نام گرفت. در چهارمین کنفرانس جهانی زنان در خصوص زنان سرپرست خانواده به اتخاذ اقداماتی جهت تضمین دسترسی برابر زنان به پرورش مستمر در محل کار، از جمله زنان، زنانی که یگانه سرپرست خانواده هستند و زنانی که درصددند پس از ترک موقت یا طولانی اشتغال به علت مسئولیت های خانوادگی یا علل دیگر، بار دیگر وارد بازار کار شوند. با توجه به حقوق بین‌الملل و حقوق اروپا، وضعیت زنان تنها سرپرست خانوار موضوعی مهم است. در جهان امروز، حضور زنان و نقش آن‌ها در عرصه‌های مختلف، به ویژه در حقوق بشر، مورد توجه قرار گرفته است. این مسئله موجب شکل‌گیری روابط پرفراز و نشیب دولتها با سازمان‌های بین‌المللی در حوزه حقوق بشر شده است. در دسامبر ۱۹۷۵، مجمع عمومی سازمان ملل متحد قطعنامه دیگری را تصویب کرد (قطعنامه ۱۳۶/۳۱) که بر اساس آن سالهای ۱۹۷۶-۱۹۸۵ باید «دهه زنان» باشد.

همچنین بر مبنای اصول مطرح در اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸/۱۳۲۷ و دو پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و حقوق اقتصادی و اجتماعی مصوب ۱۹۶۶ که در سال ۱۳۴۵ به تصویب ایران نیز رسیده است و نیز کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان مصوب ۱۹۷۹ طی قطعنامه ۱۸۰/۳۴ مجمع عمومی سازمان ملل و اجرای ۱۹۸۱، ماده ۶) در خصوص تساوی در اشتغال و حقوق کار و ماده ۸) تساوی در امنیت اقتصادی و اجتماعی و بندهای الف، ب، ج) که در زمینه های زندگی اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، حق استفاده از مزایای خانوادگی، حق استفاده از وامهای بانکی، رهن و دیگر اعتبارات بانکی و... را مطرح کرده است. فراتر از این در مواد ۹ و ۱۰، تساوی زنان و مردان را در امور مدنی و اهلیت قانونی، همچنین تساوی زنان و مردان در حقوق خانواده از جمله حقوق و مسئولیت در رابطه با ولایت، حضانت، قیمومت کودکان... و تقدم منافع کودکان را بیان می کند. بر مبنای اسناد و قوانین بین المللی موارد مشابه در زمینه وضعیت زنان سرپرست خانوار در اروپا و سایر کشورها مورد بررسی قرار گرفته اند، و تلاش ها برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در جهت بهبود وضعیت آنها ادامه دارد. آخرین گزارش بانک جهانی نشان می دهد همچنان زنان حقوق برابری مانند مردان در محیط کار ندارند. این امر نشان می دهد تنها شش کشور جهان هستند که در آنها زنان و مردان حقوق برابر در محیط کاری دارند. این در حالی است که آمارها نشان می دهد زنان وضعیت دشوارتری برای کارایی دارند و همزمان آنها معمولاً در بسیاری از کشورها مسئول اصلی فرزندان و خانواده هستند. همین عوامل در کاهش حقوق و عدم پیشرفت یکسان مردان و زنان در کار تاثیر دارند. همچنین

مسائلی چون بارداری می تواند هفته ها و ماه ها آنها را محیط کار دور نگاه دارد و در برخی موارد موجب شده است تا زنان کار خود را از دست بدهند. در ده سال اخیر ۱۳۱ کشور جهان سعی کرده اند بیشتر از ۲۷۴ قانون و اصلاحیه جدید را در جهت بهبود وضعیت حقوق زنان در محیط کار به اجرا بگذارند. بسیاری از کشورها موفق شده اند آمار بی عدالتی و عدم برابری در محیط کار را میان مردان و زنان را کاهش بدهند. تنها شش کشور اروپایی قائل به برابری حقوق زنان و مردان، همچون دانمارک، فرانسه، لتونی، بلژیک، لوکزامبورگ و سوئد درصد کسورهای هستند که در آنها اصلاحات اساسی صورت گرفته است. این شش کشور به موجب آمار موفق شده اند برای زنان و مردان تا ۱۰۰٪ درصد حقوق برابر فراهم کنند. همچنان در میانگین جهانی مشاهده می شود که تنها سه چهارم از جمعیت زنان در کره خاکی دارای حق برابر با مردان را دارند. در خاورمیانه و شمال آفریقا، زنان نیمی از حقوق مردان را هم ندارند. ریشه اصلی مشکلات، سنت و تفکراتی است که در بسیاری از مناطق جهان همچنان حقوق زنان را نادیده می گیرد. در جای دیگری بانک جهانی اعلام می دارد؛ تنها تغییر ساختار قوانین نمی تواند زمینه عدالت و پیشرفت بسوی جهان برابر میان مردان و زنان را فراهم کند. این در حالی است که همانگونه که در بالا مطرح شد زنان سرپرست خانوار در شرایط اقتصادی دشوار در ایران با تبعیض، نابرابری و بیکاری روبرو هستند. این زنان، که اکثراً زنانی هستند که مسئولیت های خانوادگی را بر عهده دارند، در تولید صنایع دستی، کشاورزی و صنعت فرش نقش مهمی دارند. با این حال، نرخ مشارکت اقتصادی زنان در ایران پایین است و تبعیض جنسیتی، بیکاری و نبود

امنیت اجتماعی از مشکلات اصلی آنها است. این زنان نیاز به حمایت دولتی دارند تا با مشکلات اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی مواجه نشوند. باید به قشرهای مختلف زنان به یک نسبت توجه شود. میتوان بیان داشت که مهم ترین مشکل که در حال حاضر زنان و کودکان بی سرپرست با آن مواجه اند، کمبود امکانات و نیروهای متخصص کافی در زمینه های مربوطه است، مراکز نگهداری نیز در حداقل قرار دارند بنابراین توسعه و افزایش آن به نسبت نیاز کنونی و تحولات آتی نیاز اصلی جامعه است.

پایان سخن

یافته های انجام شده نشان می دهد که پیشنهادات سیاستی بیشتر بر اساس مشخصه های کم سواد، غیر شاغل بودن و قرار داشتن در سنین میانسالی مطرح شده اند. بر مبنای محورهای آسیب پذیری، زنان سرپرست خانوار در بسیاری از موارد بیش از آن که از نظر مادی آسیب پذیر باشند، به حیث روانی و اجتماعی آسیب پذیر هستند. ارزیابی سیاست گذاری ها برای زنان سرپرست خانوار نشانگر این است که بیشترین مداخلات برای توانمندسازی زنان سرپرست خانوار معطوف به حوزه اقتصادی بوده است و عمدتاً در قالب پرداخت های مالی دنبال شده اند و به سایر جنبه های توانمندسازی زنان توجه کافی نکرده اند

در حالی که توانمندسازی زنان سرپرست خانوار هنگامی به موفقیت مورد انتظار دست می یابد که به طور همزمان به سلامت روانی و بهبود جایگاه اجتماعی و اقتصادی آنها توجه کند. در خصوص حقوق زنان سرپرست خانوار؛ قانون تامین زنان و کودکان بی سرپرست برای حمایت از زنان سرپرست خانوار وجود دارد که به دلیل مشکل اعتبار و عدم تخصیص بودجه لازم برای اجرا، این قانون عملاً متروک مانده و به آن پرداخته نمی شود. تاکنون حمایت های پراکنده ای از زنان خانوار صورت گرفته، البته هنوز به جایگاه شایسته و استاندارد و مطلوب زندگی برای این زنان نرسیده ایم اما مهم ترین مشکل این زنان بحث معیشت و مساله اقتصادی آنهاست. نباید مسایل زنان را به بحث مشکلات زنان

سرپرست خانوار و آسیب دیده تقلیل دهیم؛ زیرا که اینها بخش بسیار کوچکی از زنان هستند و باید به قشرهای مختلف زنان به یک نسبت توجه شود. میتوان بیان داشت که مهم ترین مشکل که در حال حاضر زنان و کودکان بی سرپرست با آن مواجه اند، کمبود امکانات و نیروهای متخصص کافی در زمینه های مربوطه است، مراکز نگهداری نیز در حداقل قرار دارند بنابراین توسعه و افزایش آن به نسبت نیاز کنونی و تحولات آتی نیاز اصلی جامعه است.

بنابر آنچه پیشتر گفته شد؛ برای تضمین دسترسی برابر زنان به اشتغال، اقداماتی در محل کار و ترک موقت یا طولانی اشتغال به علت مسئولیت های خانوادگی باید انجام شود. توانمندسازی زنان نه تنها به بهبود وضعیت زنان کمک می کند، بل، به افزایش بهره وری و رشد اقتصادی نیز منجر می شود. هرگونه کوشش برای یکدست کردن حقوق زنان، نوعی تقلیل گرایی تنوعات فراوان موجود در میان اجتماعات زنان در مناطق و کشورهای گوناگون و حتی در درون یک کشور، خاص به شمار می رود. پس باید اصل تنوع را به رسمیت بشناسیم و تلاش هماهنگی را برای تحقق حقوق اقشار مختلف زنان به انجام برسانیم.

البته تاکنون اصلاحات روبنایی در حقوق زنان بیش از اصلاحات زیربنایی که در دستیابی زنان به جایگاه انسانی شان در خانواده و جامعه موثر باشد، مورد توجه قرار گرفته است. بازنگری و اصلاح برخی مواد قانونی و اعطای اختیارات بیشتر به مادران به منظور حمایت از فرزندانشان به عنوان راهکارهایی برای رفع مشکلات زنان سرپرست خانوار است.

به‌نظر شما، قوانین جاری در ایران در زمینه رفع تبعیض اقتصادی و اجتماعی علیه زنان سرپرست خانوار با چه کاستی‌ها و خلاءهایی رو به روست؟



جواد عباسی توللی

در ایران در این زمینه فقط یک قانون تحت عنوان «قانون تأمین زنان و کودکان بی سرپرست» موجود است که در مفاد این قانون، کم و کاستی‌ها و تبعیض‌های بسیاری وجود دارد.

قانون یاد شده، حقوق مشخصی برای زنان سرپرست خانوار لحاظ نکرده است و بیشتر به زنانی اشاره کرده که به دلایلی نظیر طلاق یا فوت همسر، دارای شوهر نیستند و می‌توانند تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار گیرند.

به بیان دیگر، تبعیض‌های جاری نسبت به زنان سرپرست خانوار به قدری زیاد است که به‌طور کلی می‌توان گفت هیچ حمایت قانونی برای زنانی که بار اصلی تأمین معاش خانواده بر دوش آنهاست، وجود ندارد.

برای نمونه، اگر زنی در بیرون از خانه مشغول به یک کار تمام وقت باشد و علاوه بر آن مجبور باشد کارهای مربوط به داخل خانه را هم مدیریت کند، هیچ پوشش قانونی‌ای برای حمایت از او وجود ندارد.

از سوی دیگر، کارفرمایان نیز در کنار تبعیض‌هایی که عدم وجود قوانین حمایتی برای زنان ایجاد کرده، ایستاده‌اند و در بسیاری از موارد به جای حمایت از زنان سرپرست خانوار، شرایطی را برای این زنان فراهم می‌کنند تا از کار انصراف دهند. به عبارت

در قوانین جاری در ایران، تعریف روشنی از حقوق زنان سرپرست خانوار ارائه نشده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی، عباراتی نظیر «بیوگان، زنان سالخورده و بی سرپرست» برای اشاره به زنان تک سرپرست خانوار به کار گرفته شده است.

همچنین، سازمان بهزیستی کشور به‌عنوان نهاد دولتی‌ای که مسئولیت توانمندسازی خانواده و زنان را بر عهده دارد، فقط زنانی که سرپرستی یک یا چند فرزند خود را بر عهده دارند را به‌عنوان زنان سرپرست خانوار به رسمیت شناخته است و در این بین آن دسته از زنانی که سرپرستی و کفالت پدر یا مادر دارای کهولت سن یا بیماری صعب‌العلاج یا معلولیت دارند را به‌عنوان زنان سرپرست خانوار به رسمیت نشناخته است.

نبود حمایت‌های قانونی لازم از زنان سرپرست خانوار در ایران سبب شده است تا این زنان برای تأمین معاش و اشتغال به کار با مشکلات و تبعیض‌های متعددی رو به رو شوند.

مجله حقوق ما، برای بررسی بیشتر مشکلات و دشواری‌های پیش روی زنان سرپرست خانوار در ایران با طناز کلاهیچیان، حقوق‌دان و وکیل دادگستری گفت‌وگو کرده است.

بی حقوقی زنان سرپرست خانوار در ایران؛ خلاءهای قانونی و تبعیض‌ها





کاری ایران علیه آنها وجود دارد، حتی فرصتی برای رسیدگی به مسائل شخصی خود نیز پیدا نمی‌کنند و این مسأله میزان آسیب‌پذیری آنها را صدچندان می‌کند.

با توجه به توضیحاتی که دادید و همچنین با وجود حکومت ناکارآمد جمهوری اسلامی در ایران، فعالان جامعه مدنی چه کمکی می‌توانند به این زنان کنند؟

فعالان جامعه مدنی به ویژه در چند سال اخیر با توجه به تمام محدودیت‌هایی که برای فعالان مدنی و برای نهادهای مدنی وجود دارد تلاش‌های در خوری برای حمایت از زنان انجام داده‌اند که کمک‌های مالی یا برگزاری کلاس‌های آموزشی برای این زنان، بخشی از فعالیت آنها بوده است.

این در حالی است که حکومت جمهوری اسلامی همواره برخورد سرکوب‌گرانه‌ای با فعالان مدنی و نظیر بازداشت فعالان و پرونده سازی و تعطیل کردن نهادهای مدنی داشته است.

با این وجود، فعالان مدنی در سالهای اخیر سعی کردند که از زنان سرپرست خانوار داشته باشند.

زنان سرپرست خانوار برای تأمین معاش خانواده خود تلاش دارند تا کارهای آبرومندانه و مفیدی برای خود پیدا کنند و این امر نیاز به حمایت جامعه مدنی دارد.

بر روی دوش آنهاست حمایتی نمی‌شود بلکه متأسفانه بیشتر سعی شده تا برای این زنان محدودیت ایجاد کنند.

زنانی که تمام تلاش خود را می‌کنند تا آبرومندانه معاش خانواده خود را تأمین کنند، متأسفانه آنچه که دریافت می‌کنند، تبعیض در محل کار و آسیب‌های جسمانی و روانی است. چرا که او علاوه بر مسئولیت رسیدگی به فرزندان در خانه، باید در بیرون از منزل هم کار کنند.

بسیاری از این زنان به خاطر آسیب‌پذیری بسیار زیاد در محیط کار اعم از درآمد کمتر، فشار کار بالا و در برخی موارد انجام اجباری بخشی از کار خود و همچنین به دلیل تبعیض‌های قانونی‌ای که در محیط‌های

یا به مشاغل پاره‌وقت و کم‌درآمد تن می‌دهند. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، جامعه نیز رویکردی منفی نسبت به اشتغال این زنان دارد. به نظر شما، دلایل تبعیض جنسیتی و رویکرد منفی جامعه ایران نسبت به زنان تنها سرپرست خانوار چیست؟

متأسفانه حکومت ناکارآمد جمهوری اسلامی که مبنای ایدئولوژیک خود را بر پایه زن ستیزی بنا کرده است، به این تبعیض‌ها قدرت عمل و گستره بیشتری می‌دهد. چرا که آن حکومت ایدئولوژیک بنا را بر این گذاشته که زنان اساساً نباید کار کنند و در محیطی به غیر از خانه حضور داشته باشد. به همین دلیل، نه تنها از زنان سرپرست خانوار که تأمین معاش خانواده

دیگر کارفرمایان از وضعیت موجود به نفع خود و علیه زنان سرپرست خانوار سوء استفاده می‌کنند. این مسأله زنان سرپرست خانوار را در معذوریت و همچنین، تنگنای بسیار زیاد مالی قرار داده است.

طبق تعاریف موجود در قوانین ایران، زنان سرپرست خانوار به زنانی گفته می‌شود که به دلیل مرگ همسر یا طلاق، به تنهایی باید مسئولیت تأمین نیازهای اقتصادی خانواده‌ها را به دوش بکشند. از آنجائی که امکان اشتغال برای زنان در ایران در سطح بسیار پایین‌تری نسبت به مردان قرار دارد، بسیاری از این زنان یا بیکارند



آفاق ربیعی زاده

دست، باید به تنهایی مسئولیت تأمین نیازهای اقتصادی خانواده را به دوش بکشند. از آنجایی که امکان اشتغال برای زنان در ایران در سطح بسیار پایین تری نسبت به مردان قرار دارد، این زنان اغلب یا بیکارند یا به مشاغل پاره‌وقت و کم‌درآمد تن می‌دهند. از سوی دیگر در بسیاری از موارد، جامعه نیز رویکردی منفی نسبت به اشتغال این زنان دارد. به نظر شما دلایل تبعیض جنسیتی و رویکرد منفی جامعه ایران نسبت به زنان تنها سرپرست خانوار چیست؟

نخست باید بر این نکته تأکید کنم که دست‌کم در دوران کنونی، نمی‌توان گفت که زنان سرپرست خانوار، صرفاً زنانی هستند که به دلیل طلاق یا مرگ همسر در این موقعیت قرار گرفته‌اند. به باور من جامعه ما زنانی را داشته که پیش از این هم تصمیم به اشتغال گرفته و مساله اقتصاد را یک پارامتر بسیار مهم در تغییر وضعیت خود دانسته‌اند یا به بیان دیگر، تلاش کرده‌اند تا سهم موثری در بازار کار ایجاد کنند.

امروزه شرایط تغییر کرده است و با توجه به تغییر موثر در رویکرد زنان به مساله ازدواج، زنانی هستند که تصمیم‌شان بر مجرد ماندن است و از این رو باید شاغل باشند. آن‌ها سرپرست خانواده نیستند اما مسئولیت تأمین هزینه‌های یک زندگی انسانی را برای خود و گاهی برای اطرافیان‌شان برعهده دارند.

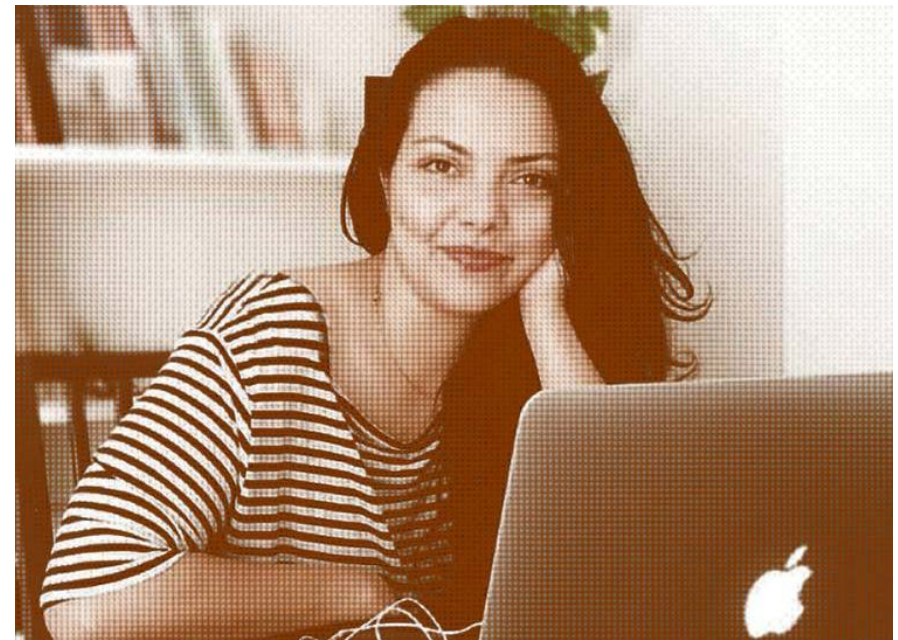
خلاءها و نارسایی‌های موجود در قوانین جاری، اعمال تبعیض‌های سیستماتیک جنسیتی علیه زنان در جامعه و سهم نابرابر زنان در بازار کار از جمله عوامل موثر در زنانه شدن فقر و تحت فشار مضاعف قرار گرفتن زنان سرپرست خانوار در ایران است. همچنین، ایفای نقش مادری و خانه‌داری که طبق عرف پدرسالارانه رایج در جامعه بر عهده زنان گذاشته شده، زنان سرپرست خانوار را با دشواری‌های زیادی مواجه ساخته است.

شقایق نوروزی، مدافع حقوق زنان و موسس «صفحه #من-هم ایران» بر این باور است که حکومت جمهوری اسلامی در بیش از چهار دهه اخیر به طرق مختلف تلاش کرده است تا مشارکت زنان در اقتصاد را به مثابه یک رویکرد منفی در اذهان جا بیندازد.

مجله حقوق ما برای برای بررسی بیشتر مشکلات زنان سرپرست خانوار در ایران با این مدافع حقوق زنان گفت‌وگو کرده است.

طبق تعاریف موجود در قوانین ایران، زنان سرپرست خانوار به زنانی گفته می‌شود که به دلایل مختلف از جمله مرگ همسر، طلاق و مواردی از این

زنان سرپرست خانوار در ایران؛ چهره عریان تبعیض



اگر وضعیت اشتغال زنان را با همین گستردگی در نظر بگیریم، با همه تلاش‌هایی که زنان در این حوزه داشته‌اند، میزان مشارکت اقتصادی آن‌ها در سال ۲۰۲۲، ۱۱ و نیم درصد بوده است. شاخص تبعیض جنسی-جنسیتی برای ایران، این کشور را در میان ۱۷۶ کشور در رتبه ۴۳ قرار داده است.

در اینجا باید درنگی کرد و به این موضوع پرداخت که چه میزان اشتغال زنان و قدرت مالی و اقتصادی آن‌ها در شاخص برابری جنسی-جنسیتی یک کشور می‌تواند مهم باشد.

بر اساس آمار یاد شده، تنها ۱۱ و نیم درصد از زنان توانسته‌اند از اقتصاد داخلی ایران سهم داشته باشند. بنابراین در حال حاضر با کشوری مواجهیم که در قمر جدول شکاف جنسی-جنسیتی است. از این رو، یکی از عوامل بروز رویکرد منفی به اشتغال زنان در ایران همین نقش مهم عنصر اقتصاد و قدرت مالی در دست زنان از منظر حکومتی است که تصمیم گرفته تا زنان را در وضعیتی برابر با مردان قرار ندهد. به بیان دیگر، به دلیل اهمیت اقتصاد در زندگی زنان و وجود حکومتی که سرکوبگر آنان است، این شاخص بازنمایی وحشتناکی از شرایط به دست می‌دهد.

از سوی دیگر، هر جا که پرسشی در خصوص رویکرد جامعه نسبت به زنان مطرح است، طبیعتاً باید به رویکرد حکومت نیز توجه داشت. در واقع، باورهای یک جامعه در خلاء شکل نگرفته و چنین رویکردهایی، نتیجه

یک رویه سیستماتیک است. بنابراین، قدرت حکومت در آموزش، رسانه، چیدمان حقوقی و مواردی از این دست است که جامعه را به سمتی سوق می‌دهد که رویکرد مثبتی به این موضوع نداشته باشند. از این رو، باید نوک پیکان [نقد] خود را به سمت حکومت گرفت. حکومت جمهوری اسلامی برای جلوگیری از مشارکت زنان در اقتصاد، تمام تلاش خود را کرد تا اشتغال زنان را به عنوان یک امر منفی را اذهان جا بیندازد.

حکومت‌های مردسالار، به‌ویژه زمانی که با ردای اسلام سیاسی ظاهر شوند، نگاه آپارتایدی جنسی-جنسیتی در آن‌ها شدت پیدا می‌کند، سران چنین حکومت‌هایی بهتر از عموم جامعه می‌دانند که چقدر مساله اقتصاد و قدرت اقتصادی در این زمینه مهم است. موضوع مشارکت اقتصادی و درآمد یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی است که زنان باید برای آن تلاش کنند تا بتوانند به اهداف برابری طلبانه خود نزدیک شوند. مساله قدرت، پول نیست بلکه مساله، میزان عاملیت و اعمال نظری است که قدرت اقتصادی به جمع‌های انسانی می‌دهد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که میزان خشونت جنسی-جنسیتی نسبت به زنان با استقلال مالی بیشتر، به‌وضوح کاهش پیدا کرده است. به‌عنوان مثال، در تحقیقی که در رابطه با خشونت خانگی انجام شده بود، زنانی که صاحب ملک بودند، کمتر در معرض خشونت قرار گرفته بودند.

از سوی دیگر، باید به این نکته توجه داشته باشیم که حکومت جمهوری اسلامی به‌طور ریشه‌ای از ابتدا چنین سرکوبی را درمورد زنان در دستور کار خود قرار داد و این سرکوب را ابتدا از خانواده آغاز کرد.

خانواده، در همکاری‌ای که شاید ناآگاهانه با سیستم ایدئولوژیک حکومت دارد و برای این‌که با هر اجباری که شده در قالب تبلیغاتی حکومت جا بگیرد، به طُرُق مختلف، آینده زن را به‌نحوی به گروگان گرفته است. در این نگاه غالب، خوشبختی [برای یک زن] نه در کار و اشتغال بلکه در ازدواج معنا پیدا می‌کند. در واقع حکومت در ضعیف نگه‌داشتن اقتصادی زنان همدست دارد.

پس از آن حکومت به روش‌های مختلف، سدهای متفاوتی را در این خصوص در برابر زنان قرار داده است؛ از محدود نگه داشتن دختران برای تحصیل در رشته‌های دانشگاهی گرفته تا محدودیت در استخدام زنان و سطوح پایین دستمزدها، همه از جمله سدهایی هستند که حکومت در برابر آن‌ها قرار داده است.

پذیرفته بودنِ نامنی‌های فضای کار و مساله خشونت جنسی در محیط‌های کاری برای زنان از سوی نهادهای نظارتی، پلیسی و قضایی نیز گواه دیگری بر این ماجراست. تمامی موارد یاد شده، ارتباط معنایی جدی‌ای با یکدیگر دارند و همه با هدف محدود کردن مشارکت اقتصادی زنان در ایران انجام شده است.

تمام مبارزه زنان برای گرفتن کرسی‌های

دانشگاه، با وجود تمام قراردادهای نامطمئن برای یافتن شغل و درآمد بسیار مهم و درخشان است. با وجود این تصویر پیچیده از همکاری اجزای سیستم برای عقب نگه داشتن اقتصادی و تحمیل نقش‌های کلیشه‌ای بر زنان، آن‌ها اما دستاوردهای مهمی به دست آورده‌اند.

با وجود ناکارآمدی حکومت جمهوری اسلامی، به نظر شما جامعه مدنی، چگونه می‌تواند در همیاری و همکاری با این زنان قدم بردارد؟

من جامعه مدنی در ایران را به دلیل اینکه با لنز فمینیستی به این موضوع نمی‌پردازد، کارآمد نمی‌بینم. به این معنا که این جامعه مدنی، تبعیض سیستماتیک را به‌طور تاریخمند نپذیرفته و رویکرد جبرانی به مساله ندارد. به بیان دیگر، ما هنوز این شانس را پیدا نکرده‌ایم که با جامعه مدنی‌ای رو در رو باشیم که مساله تبعیض و تبعیض‌های ویژه را به رسمیت بشناسد و در رابطه با آن موضع واضحی داشته باشد. به این معنا که اگر تبعیض نسبت به زنان را می‌پذیرد، بنابراین باید رویکرد فمینیستی داشته باشد.

از سوی دیگر، پیش از آن‌که جامعه مدنی را به‌صورت کلی مورد خطاب قرار دهیم، من این موضوع را یک مساله درون‌گروهی می‌بینم. به نظر من گروه‌های زنان، به‌ویژه آن‌ها که رویکرد فمینیستی دارند و به‌طور واضح بر مساله تبعیض و رویکردهای جبرانی پافشاری می‌کنند، می‌توانند به‌صورت جدی در این



حکومت متوجه آن‌هاست، وجود دارد. برای نمونه، قیام ژینا پیوند مستقیمی با کمپین‌های خستگی‌ناپذیر علیه حجاب اجباری داشت.

چه کسی فکر می‌کرد در جامعه ایران، در جایی که هنوز فقط تجاوز آن هم در شرایط خاص جرم‌انگاری شده و قربانی از مراجع به سیستم قضایی به دلیل ترس از عواقب حقوقی آن وحشت دارد، زنجیره‌ای از روایت‌گری شکل بگیرد و به دنبال آن مقاومت کنند تا برای فردی که در موردش روایت‌گری شده، عواقب بسازند.

با وجود این که جنبش زنان به نسبت گروه‌های اجتماعی دیگر تحت تبعیض، کمپین‌سازی‌های موفق‌تری داشته اما در مورد اقتصاد هنوز قدم اساسی برداشته است. تجربه کشورهای دیگر و زنان جوامع دیگر به ما می‌گوید که گروه‌هایی از زنان، فقط با یکدیگر کار می‌کنند. آن‌هایی که توانستند میزانی از عاملیت اقتصادی داشته باشند و فقط زنان را استخدام کنند. آن‌هایی که توانستند در شرکت‌ها و فضاهای کاری، امکان تصمیم‌گیری داشته باشند تا اولویت‌شان با استخدام زنان و ایجاد یک فضای کاری امن برای آن‌ها باشد.

امنیت زنان در محیط کار، دستمزد برابر و ایجاد فضایی برابر با مردان، نیازمند ایجاد کمپین‌هایی است که تاکنون اتفاق نیافتاده و به نظر من این موضوعی است که هر زمان به اقتصاد می‌پردازیم باید به خودمان یادآوری کنیم.

خود را انتخاب و مشخص کنند. مرزها و زمین فعالیت خود را ساختند و در حوزه زنان سازماندهی کردند. نقدهایی متوجه آن‌ها شده که نگاه‌شان در پیوند با بقیه کنشگری‌های جامعه نبوده اما به نظر من این‌طور نیست. در نهایت اگر ما در همین حلقه بتوانیم بهترین پرفورمنس را داشته باشیم و سازماندهی کنیم، این زنجیره بر حلقه‌های دیگر هم موثر خواهد بود.

در جامعه فمینیستی و در میان زنان، پتانسیل ویژه‌ای به دلیل مساله هم‌سرنوشتی، تجربه زیسته مشترک و ستم شدیدی که از سمت

مدنی را در ایران بسیار تضعیف کرده است و در حال حاضر فضایی برای شکل‌گیری گروه‌های مردمی وجود ندارد. بنابراین در فقدان چنین فضایی، به نظر شما گروه‌های حمایتی زنان و حلقه‌های فمینیستی چگونه می‌توانند به صورت سازمان‌یافته در این زمینه عمل کنند؟

می‌توان گفت در همین جامعه مدنی آشفته کنونی در ایران، گروه‌های فمینیستی یکی از موفق‌ترین گروه‌هایی بودند که توانستند سازماندهی کنند. آن‌ها توانستند جامعه هدف

زمینه کار کنند. در عین حال که جنبش‌های فمینیستی ایران با وجود همه سرکوب‌ها، طی سال‌ها به خوبی عمل کرده و ردهای پررنگی در تاریخ مبارزاتی زنان به جا گذاشته‌اند اما در رابطه با مساله اقتصاد، هنوز کمپینی قوی، جدی و رادیکال شکل نگرفته است. این در حالی است که اقتصاد زنان، جنبه‌ای از مساله است که می‌توان در آن چهره حاصل شده از تبعیض را به وضوح مشاهده کرد.

سال‌ها سرکوب اعمال شده از سوی حکومت جمهوری اسلامی، جامعه

جواد عباسی توللی

طبق تعاریف موجود در قوانین جاری در ایران، زنان سرپرست خانوار در ایران به زنانی گفته می‌شود که به دلیل مرگ همسر یا طلاق یا دلایل دیگر به تنهایی باید مسئولیت تأمین نیازهای اقتصادی خانواده‌ها را به دوش بکشند. از آنجائی که امکان اشتغال برای زنان در ایران در سطح بسیار پایین‌تری نسبت به مردان قرار دارد، بسیاری از زنان سرپرست خانوار یا بیکارند یا به مشاغل پاره‌وقت و کم‌درآمد تن می‌دهند. از سوی دیگر، در بسیاری از موارد، جامعه نیز رویکردی منفی نسبت به اشتغال زنان سرپرست خانوار دارد و برای نمونه، این زنان به راحتی نمی‌توانند در محیط‌های کاری مردانه مشغول به کار شوند. به نظر شما، دلایل تبعیض جنسیتی و رویکرد منفی جامعه ایران نسبت به زنان تنها سرپرست خانوار چیست؟

من در اثری درباره «فرزند خواندگان دولت رفاه در سوئد» به این نکته پرداختم که حتی در سوئد، مهاجران، جوانان و مادران تنهای سرپرست فرزندان از قربانیان اصلی کاهش دولت رفاه هستند. یعنی با آن که زنان در سوئد از بالاترین میزان اشتغال و رفاه در دنیا برخوردارند، با این همه فشارهای اقتصادی ناشی از والده تک سرپرست بودن، برای این گروه از زنان بسیار زیاد است. هم میزان درآمد

بر اساس باورهای مردسالارانه و باسمةای رایج در جامعه ایرانی، نان‌آوری امری است که یک زن نمی‌تواند از عهده آن برآید از این‌رو سرپرستی خانوار، امری است که صرفاً به مردان سپرده شده است.

به دلیل رواج چنین باورهایی در جامعه ایران، زنان سرپرست خانوار اما برای تأمین معاش خانواده خود و اشتغال به کار با دشواری‌های متعددی رو به روده‌اند.

از سوی دیگر، قوانین و مقررات مرتبط با زنان سرپرست خانوار در ایران، پشتوانه حمایتی و قانونی لازم برای اشتغال و حضور این زنان در جامعه را فراهم نکرده است.

مهرداد درویش پور، جامعه‌شناس، پژوهش‌گر حقوق بشر و استاد دانشگاه ملاردالین سوئد بر این باور است که مردسالاری و تقدس دادن جامعه به خانواده هسته‌ای پدر سالار منجر به ایجاد یک رویکرد منفی به زنان سرپرست خانوار در ایران شده و این زنان را در موقعیت شکننده‌ای از لحاظ اجتماعی و اقتصادی قرار داده است.

مجله حقوق ما، برای بررسی بیشتر مشکلات و دشواری‌های پیش روی زنان سرپرست خانوار در ایران با این جامعه شناس گفت‌وگو کرده است.

زنان سرپرست خانوار و جلوه‌های فاجعه‌بار تبعیض جنسیتی در قوانین ایران





این زنان نسبت به مردان به طور متوسط پایین تر است و هم فشارهای ناشی از هزینه‌های زندگی و گرانی و نظایر آن گسترده‌تر است. به طور کلی، مادران سرپرست تک‌والده، گروهی هستند که در زمان بروز بحران‌های اقتصادی زودتر از سایر گروه‌های اجتماعی بیکار می‌شوند.

با این اوصاف روشن است که در جامعه‌ای نظیر ایران که زنان از تبعیض بیشتری رنج می‌برند، طبیعتاً با دشواری‌های اقتصادی-اجتماعی بیشتری روبرو خواهند بود. وانگهی، سهم زنان از اشتغال در بازار کار فقط ۱۱ درصد است و بسیاری از آنها مشاغل پاره وقت و با درآمدهای پایین یا کارهای غیر قراردادی و غیر رسمی دارند. بنابراین، فشارهای اقتصادی نخستین دشواری این زنان محسوب می‌شود.

یکی از جلوه‌های فمینیزه شدن فقر در جامعه ایران در وضعیت مادران تک‌والده قابل مشاهده است که هم خود و هم کودکان آنها بابت درآمد کمتر و مشارکت پایین در بازار کار با فشار اقتصادی فوق‌العاده‌ای رو به رو شده‌اند. به گونه‌ای که ریسک این که آنان به جرگه گروه‌های مادون فقر بیوندند، بالا است و پیامدهای آن از آسیب‌های روانی گرفته تا عدم امکان دست‌یابی به یک زندگی درخور را شامل می‌شود.

نکته دیگر این است که در جامعه‌ای نظیر سوئد، زندگی خانواده تک‌والده یعنی مادر و فرزند، یک سبک زندگی بسیار جا افتاده

است و نه تنها هیچ‌کس نسبت به آن با یک رویکردهای ترحم‌آمیز، تحقیرآمیز یا گناه‌آلود برخورد نمی‌کند بلکه یکی از اشکال متعارف خانواده در جامعه سوئد محسوب می‌شود. در جامعه ایران اما همچنان تقدس خانواده هسته‌ای پدر سالار بسیار بالاست. اینکه مردم گمان می‌کنند یک مادر به تنهایی از پس سرپرستی کودکان خود برنمی‌آید یا فرزند را که فقط تحت سرپرستی مادر، بزرگ شود دچار مشکل می‌داند، نگاه منفی به آنان را تقویت می‌کند. امری که تأثیرات روانی بسیار منفی بر کودک و مادر خواهد گذاشت و احتمالاً منزوی

سرپرستی فرزندان از مادر یا تهدید آنها از جمله مزاحمت‌هایی است که بسیاری از مادران از جانب مردان با آن رو به رو شده‌اند. امری که می‌تواند به اهرم فشار برای واداشتن این زنان به بازگشت به زندگی سابق بدل شود.

علاوه بر این، فشارهای روانی‌ای که از جانب خویشاوندان این زنان تحمیل می‌شود و همچنین نگاه منفی جامعه نسبت به زنان طلاق گرفته می‌تواند شأن اجتماعی آنها را خدشه‌دار کند و یا حس گناه و شرمساری دهد. امری که در کنار موقعیت شکننده اجتماعی-اقتصادی‌ای که برای آنها ایجاد شده است، آنها را در برخی موارد ناگزیر به بازگشت به زندگی سابق خود کند.

از سوی دیگر، ممکن است بسیاری از این زنان به ناچار وارد یک زندگی جدید با یک فرد دیگر شوند که الزاماً عنصر عشق و علاقه شدن چنین خانواده‌هایی، یکی از پیامدهای آن خواهد بود. زنان سرپرست خانوار الزاماً بیوه نیستند. بخش زیادی از آنها محصول طلاق‌هایی هستند که حتی زنان در آن پیشقدم بوده‌اند. در بسیاری از مواقع، مردانی که از سوی چنین زنانی ترک شده‌اند، به دلیل فرهنگ پدر سالار یا میل به بازگرداندن آنها به زندگی پیشین، می‌توانند به این زنان و کودکان آسیب برسانند، سد راه شوند و خشونت روانی و اشکال دیگری از خشونت‌ها را به این افراد روا بدارند.

به‌نظر شما قوانین در حمایت از زنان

شدن چنین خانواده‌هایی، یکی از پیامدهای آن خواهد بود.

زنان سرپرست خانوار الزاماً بیوه نیستند. بخش زیادی از آنها محصول طلاق‌هایی هستند که حتی زنان در آن پیشقدم بوده‌اند. در بسیاری از مواقع، مردانی که از سوی چنین زنانی ترک شده‌اند، به دلیل فرهنگ پدر سالار یا میل به بازگرداندن آنها به زندگی پیشین، می‌توانند به این زنان و کودکان آسیب برسانند، سد راه شوند و خشونت روانی و اشکال دیگری از خشونت‌ها را به این افراد روا بدارند.

برای نمونه، تلاش برخی از مردان برای گرفتن

سرپرست خانوار در ایران چه نقش و جایگاهی دارند؟ زنان سرپرست خانوار در قانون اساسی جمهوری اسلامی جایگاه حمایتی ویژه‌ای ندارند. برای نمونه، در اصل ۲۱ قانون اساسی با عباراتی نظیر «بیوگان»، «زنان سالخورده و بی سرپرست» از این زنان یاد شده است. به نظر شما اتخاذ چنین رویکردی از سوی حکومت جمهوری اسلامی نسبت به زنان سرپرست خانوار تا چه میزان به تبعیض‌های اقتصادی - اجتماعی علیه آنان دامن خواهد زد؟

به‌طور کلی در حکومت جمهوری اسلامی، قانون تنها خانواده دگر جنس‌خواه هسته‌ای سنتی را به رسمیت شناخته است و در چنین شرایطی، زنان به‌ویژه زنان سرپرست خانوار با تبعیض‌های بسیار جدی و قانونی رو به رو شده‌اند.

برای نمونه، یکی از فاجعه‌بارترین جلوه‌های تبعیض جنسیتی در قوانین جاری در ایران، مسأله حضانت فرزند است که به‌طور کامل در انحصار مردان و مانند یک شمشیر داموکلس بالای سر زنان قرار دارد و مردان همواره می‌توانند حضانت فرزند را از مادر سلب کنند.

به بیان دیگر، این مسأله که مدل خانواده‌های تک سرپرست مادر با فرزند از سوی حکومت به رسمیت شناخته نشده است و این مادران از حمایت‌های در خور قانونی هم برخوردار

نیستند، زنان سرپرست خانوار را آسیب پذیرتر کرده است.

به‌نظر شما با وجود حکومت ناکارآمد جمهوری اسلامی در ایران و عدم حمایت قانونی از زنان سرپرست خانوار و همچنین وجود رویکرد منفی جامعه به این زنان، سازمان‌های مردم‌نهاد و فعالان جامعه مدنی چه کمکی می‌توانند به زنان سرپرست خانوار کنند؟

برخی از دشواری‌های زنان تک سرپرست خانوار در ایران، ساختاری است. یعنی با قانون تبعیض آمیز جنسیتی، اشتغال محدود زنان در بازار کار و درآمد پایین تر این زنان هر نوع تغییر جدی نیازمند یک تغییرات ساختاری در موقعیت قانونی، اقتصادی و اجتماعی زنان است.

در عین حال نباید همواره به زنان به عنوان یک قربانی منفعل نگاه کرد. زنان به‌مثابه کنشگران اجتماعی حتی در برابر سختی‌ها در بسیاری از مواقع قدرت ایستادگی‌های زیادی را از خود نشان داده‌اند. همچنین در سال‌های اخیر در ایران، یک انقلاب جنسی در حال وقوع است که دگرگونی در الگوهای خانواده، کاهش میزان بارداری زنان، بالا رفتن سن ازدواج، افزایش روابط جنسی خارج از ازدواج، هم‌زی‌گری و اشکال گوناگونی از سبک زندگی رابطه بین دوفرد، از مصادیق آن است. این انقلاب

جنسی به رغم تمام مجازات‌ها و موانع قانونی و حتی ایدئولوژی زن ستیز حکومت ایران جریان دارد و در حال پیشروی است.

یکی از پیامدهای این انقلاب جنسی در ایران این است که تعداد خانواده‌های تک والده افزایش یافته است. این واقعیت نشان می‌دهد که این انقلاب در مسیر خود، الگوهای خانواده پدرسالار را بی‌ثبات تر از قبل خواهد ساخت.

بنابراین، غیر از مبارزه جدی برای تغییر قوانین و مبارزه علیه تبعیض جنسیتی، در حوزه مدنی هم سازمان‌های مردم‌نهاد و شبکه زنان می‌توانند فعالیت‌های موثری انجام دهند.

برای نمونه، بسیاری از مادران سرپرست خانوار در کشور سوئد، شبکه فعال رابطه مادران تک والده ایجاد کرده‌اند و زمانی که شبکه گسترده‌ای از روابط اجتماعی بین این مادران وجود داشته باشد، آنها به سادگی می‌توانند در برابر مشکلات، به یکدیگر یاری برسانند.

به‌عبارت دیگر، گسترش شبکه زنانه و به‌خصوص مادرانه تک سرپرست و ایجاد روابط فعال آنها با یکدیگر خود یکی از اشکال ایجاد تقویت موقعیت این زنان در جامعه است.

روابط اجتماعی چه به لحاظ روانی و چه به لحاظ ایجاد امکانات یک منبع قدرت است. تا آنجا که به شبکه زنان و نهادهای مستقل در جامعه مربوط می‌شود، چنین شبکه‌ای می‌تواند در درجه اول از طریق گسترش آگاهی جنسیتی، نقش مهمی در تولید اعتماد به نفس

برای این زنان داشته باشد. به طور کلی، اعتماد به نفس زنانی که در موقعیت فقر به سر می‌برند و به‌ویژه مادران تک سرپرست ممکن است توسط دولت، پارتنر سابق یا جامعه در هم شکسته شود. بنابراین بسیار مهم است که چه از طریق شبکه‌های دوستی و چه از طریق فعالیت‌های کنشگران مدنی، این اعتماد به نفس تقویت شود.

همچنین، وجود شبکه زنان سرپرست خانوار کمک می‌کند تا این زنان به جای اینکه خود را زیر سوال ببرند یا کودکانشان با دشواری و آسیب رو به رو شوند، احساس کنند که جامعه آنها را به رسمیت می‌شناسد. در این شرایط، تولید آگاهی جنسیتی و اینکه از اشکال نوین خانواده و از جمله خانواده تک سرپرست دفاع شود و خانواده پدرسالار سنتی نقد شود، بسیار اهمیت دارد.

در کنار تلاش برای تغییرات ساختاری در حوزه قانون و مسائل دیگر، سازمان‌های مردم‌نهاد در گسترش آگاهی‌های جنسیتی در جامعه بسیار نقش مهمی می‌توانند داشته باشند. همچنین، خطر این که بسیاری از مادران تک سرپرست خانوار ممکن است با انزوای اجتماعی رو به رو شوند، مهم است. جامعه مدنی و به‌ویژه وجود یک شبکه زنانه می‌تواند در یاری رساندن به آنها و ایجاد یک نوع حس اعتماد به نفس فردی و یک راهکار برای یاری رساندن متقابل به یکدیگر نقش موثری داشته باشند.

زنان سرپرست خانوار در ایران؛ بدون حمایت قانونی و تحت تبعیض مضاعف



آفاق ربیعی زاده

این قانون با عباراتی نظیر «بیوگان، زنان سالخورده و بی سرپرست» از آنها یاد شده است. به نظر شما اتخاذ چنین رویکردی از سوی حکومت جمهوری اسلامی نسبت به زنان سرپرست خانوار تا چه میزان به تبعیض‌های اقتصادی - اجتماعی علیه آنان دامن خواهد زد؟

هر کدام از سه کلمه «بیوگان، زنان سالخورده و بی سرپرست» در جامعه ایران، دارای بار معنایی منفی‌اند. به این معنا که این کلمات، مجموعه‌ای از کلیشه‌های جنسیتی، تابوها و اتهامات را با خود همراه دارند و برای نمونه، زنان همسر از دست داده با کلمه «بیوه» معرفی شده‌اند که چنین کلمانی معانی ضمنی به همراه دارند که از نظر اجتماعی در جامعه ایران خوشایند نیست. همچنین، به کارگیری عبارت «زنان سالخورده» مساله ایجیسم و تبعیض‌های ناشی از سن را به دنبال خود تداعی می‌کند. به بیان دیگر، زمانی که سالخوردگی با مساله زن بودن ترکیب شود، بار معنایی منفی پیدا خواهد کرد.

عبارت «بی سرپرست» نیز اساساً برای فردی به کار برده می‌شود که حتی اگر بالغ باشد، نیاز به سرپرست دارد. بنابراین زمانی که این عبارت در مورد زنان به کار برده می‌شود، معنای منفی برآمده از کلیشه‌های جنسیتی را با خود همراه دارد. به کارگیری چنین کلمات و عباراتی برای معرفی زنان، از نظر اجتماعی تبعیض‌آمیز است.

آمارهای رسمی در ایران نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر تعداد خانوارهای معمولی دارای سرپرست زن به طور پیوسته روندی افزایشی داشته است. این در حالی است که سهم نابرابر زنان در بازار کار از یک سو و رواج باورهای پدرسالارانه و اسلامی از سوی دیگر، بیش از پیش وضعیت زنان سرپرست خانوار در کشور را با دشواری مواجه کرده است.

همچنین، جمهوری اسلامی ایران از محدود حکومت‌هایی است که در کنار کشورهایمانند سومالی، سودان و تونگا، همچنان از پیوستن به «کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان» خودداری می‌کند.

این کنوانسیون به عنوان مهم‌ترین سند جهانی در زمینه برابری حقوق زن و مرد، در سال ۱۹۷۹ میلادی (۲۷ آذر ۱۳۵۸) به تصویب سازمان ملل متحد رسید و تاکنون ۱۸۷ کشور، از جمله بیشتر کشورهای که تحت عنوان «کشورهای اسلامی» شناخته می‌شوند، به آن ملحق شده‌اند.

مجله حقوق ما، برای بررسی بیشتر مشکلات زنان سرپرست خانوار در ایران با نعیمه دوستدار، روزنامه‌نگار و مدافع حقوق زنان گفت و گو کرده است.

زنان سرپرست خانوار در قانون اساسی جمهوری اسلامی هیچ جایگاهی ندارند و در برخی از اصول

استفاده از این واژه‌ها و عبارات از منظر اقتصادی نیز زمینه‌ساز تبعیض هستند. به عنوان مثال، زنی که همسر خود را از دست داده و از او با عنوان زن بیوه یاد می‌کنند، به طو ضمنی اگر تصمیم به ورود به بازار کار بگیرد، می‌تواند برای سایر افراد شاغل در آن محیط کار، تهدید تلقی شود. به این معنا که سایرین با در نظر گرفتن بُعد جنسی مسأله، او را به مثابه یک خطر تلقی خواهند کرد. از نظر اقتصادی نیز این باور وجود دارد که زنی که همسر خود را از دست داده، می‌تواند تحت سرپرستی یک مرد قرار بگیرد تا دستمزد او به یک نیروی کار مرد اختصاص یابد و با این تلقی، چنین زنانی را در اولویت استخدام نیز قرار نمی‌دهند.

برای زنانی که با عبارت «سالخورده» از آنها یاد می‌شود هم شرایط به همین ترتیب است. به بیان دیگر، چنین زنانی به دلیل سن، علاوه بر این که یک نگاه اجتماعی منفی را باید تحمل کنند، در بازار کار نیز نیروی جذابی به حساب نمی‌آیند و در مقام مقایسه با نیروی کار مرد، کارفرما در خصوص استخدام نیروی زن سالخورده بیشتر تأنی می‌کند و احتمالاً فرد مورد نظر کارفرمایان برای استخدام، نخواهند بود.

همچنین، وضعیت افرادی که به تعبیر نادرست اجتماعی و سیاسی از سوی جمهوری اسلامی، «بی‌سرپرست» خوانده می‌شوند، به همین منوال است. این زنان از یک طرف به دلیل انگ و تابوی اجتماعی‌ای که در موردشان وجود دارد و از طرف دیگر از آنجایی که نیازمند تلقی

باشد یا زنده نباشد، آن خانواده تک‌سرپرست نامیده می‌شود. لزوماً هم در مورد زنان نیست و ممکن است یک خانواده با پدر تک‌سرپرست و فرزندانش یا مادر تک‌سرپرست با فرزندانش باشد. از طرف دیگر، در این کشورها سیستم استخدامی هم این موارد را در گزینش دخالت نمی‌دهد و تنها بر اساس نیاز مورد نظر خود به استخدام افراد می‌پردازد. بنابراین، بستر ایجاد تبعیض در این زمینه برای زنان وجود ندارد. همچنین اگر کمک‌ها و حمایت‌هایی در این خصوص وجود داشته باشد، خارج از حوزه اشتغال است. نهادهای اجتماعی-رفاهی، چنین کمک‌های ویژه‌ای را به خانواده تک‌سرپرست ارائه می‌دهند و مسئولیت آن با کارفرما نیست.

نهادهای اجتماعی، با بررسی شرایط، سعی در متعادل کردن وضعیت چنین والدیهایی از جنبه‌های متفاوت خواهند داشت.

در ایران اما چنین نیست. زن سرپرست خانوار به جای دریافت حمایت ویژه از نهادهای اجتماعی یا دولتی، هم برای پیدا کردن شغل و هم برای دریافت خدمات رفاهی لازم، با مشکلات متعددی مواجه است. در ایران سیستمی وجود ندارد که چنین فردی را تخفیف‌ها، کمک‌هزینه‌ها یا دریافت وام، بهره‌مند شود.

به نظر شما در غیاب نهادهای اجتماعی حمایتی و در شرایطی که حکومت جمهوری اسلامی ناکارآمد است، فعالان مدنی چگونه می‌توانند زنان

باشد یا زنده نباشد، آن خانواده تک‌سرپرست نامیده می‌شود. لزوماً هم در مورد زنان نیست و ممکن است یک خانواده با پدر تک‌سرپرست و فرزندانش یا مادر تک‌سرپرست با فرزندانش باشد. از طرف دیگر، در این کشورها سیستم استخدامی هم این موارد را در گزینش دخالت نمی‌دهد و تنها بر اساس نیاز مورد نظر خود به استخدام افراد می‌پردازد. بنابراین، بستر ایجاد تبعیض در این زمینه برای زنان وجود ندارد. همچنین اگر کمک‌ها و حمایت‌هایی در این خصوص وجود داشته باشد، خارج از حوزه اشتغال است. نهادهای اجتماعی-رفاهی، چنین کمک‌های ویژه‌ای را به خانواده تک‌سرپرست ارائه می‌دهند و مسئولیت آن با کارفرما نیست.

همچنین بخشی از جامعه مدنی، می‌تواند نقش چانه‌زنی و مذاکره‌کننده صنفی را بر عهده داشته باشند. این فعالان با فعالیت در نهادهای صنفی می‌توانند آن نهادها را نسبت به نقض حقوق زنان سرپرست خانوار آگاه کنند، نهادهای قانون‌گذاری را موظف به اعمال تغییرات قانونی کنند و مساله مطالبات زنان سرپرست خانوار را در صدر مطالبات صنفی قرار دهند.

به‌علاوه بخشی از جامعه مدنی، می‌توانند در اشتغال‌زایی یا ایجاد حمایت‌های اقتصادی برای زنان فعال باشند. به‌عنوان مثال با کارآفرینی، اشتغال‌زایی، ایجاد فضاهایی ویژه برای جذب زنان سرپرست خانوار و تبلیغات برای فروش تولیدات و محصولات این زنان، فعال و سودمند باشد.

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم
دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول:
سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم
سر دبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net